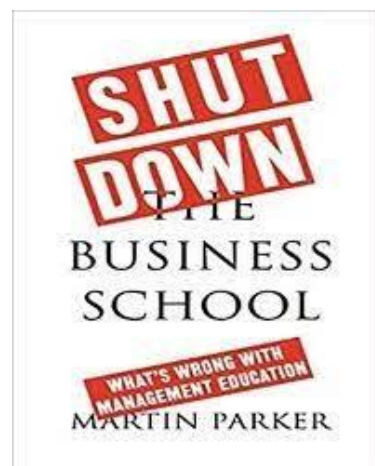


برای درج در شماره ۴۷ خبرنامه انجمن آموزش مهندسی ایران
درنگی مهندسی بر تأملات مارتین پارکر

"مدرسه های کسب و کار را ببندید"^۱



سید ابراهیم ابطحی
استادیار دانشکده مهندسی کامپیوتر
دانشگاه صنعتی شریف
نایب رئیس انجمن انفورماتیک ایران
abtahi@sharif.edu



مقدمه

دکتر مارتین پارکر استاد دانشکده مدیریت دانشگاه بریستول است. به همین دلیل این گفته او که : "بعد از بیست سال تدریس در مدرسه های کسب و کار ، به این نتیجه رسیده ام بهترین راه حل این است که در همه این مدرسه ها را تخته کنیم" ، گونه ای از پندارهای اوست و در بسط همین نگره است که می نویسد: چرا باید مدرسه های کسب و کار را با بولدوزر خراب کرد؟ جان کلام او بند ماقبل پایانی این نوشته است: "جهانی که بر اساس دیدگاه مدیریت گرایی بازار، که محصول مدارس کسب و کار است، ساخته شده، جهان جذابی نیست. گونه ای از آرمان شهر است برای دارندگان ثروت و قدرت. گروهی که دانشجویان آرزو دارند به آن ملحق شوند اما مجوز ورود آنها به این طبقه، با بهای بسیار سنگینی صادر می شود و نتیجه آن فجایع زیست محیطی، جنگ بر سر منابع و مهاجرت اجباری، نابرابری در داخل و در میان کشورها، تشویق به مصرف گرایی افراطی و اقدامات ضد مردم سالارانه پی در پی خواهد بود".

نکات خواندنی نوشته های پارکر

نکاتی از طنزهای کلامی پارکر را با اشاره به ضرورت های توجه به مباحث او، با نقل دیگر تکه های نوشته روشنگر او، به پایان خواهیم رساند. پارکر می نویسد: مدرسه های کسب و کار تأثیرات بزرگی از خود بر جای گذاشته اند، اما فراوان هم در معرض این اتهام بوده اند که مکانی برای کلاه برداری روشنفکرانه اند. جایی که فرهنگ طمع و نگاه کوتاه مدت در آن تقویت می شود

^۱ - مارتین پارکر ، "پولداز شدن با علم - چرا باید مدرسه های کسب و کار را با بولدوزر خراب کرد؟" ، ترجمه بابک حافظی از گاردین، نشر شده در فصلنامه ترجمان ، شماره ۱۶ ، پاییز ۱۳۹۹.

(لطیفه های زیادی ساخته اند، درباره اینکه ام بی ای^۲ واقعاً کوتاه نوشت چیست؟ "متوسط اما متکبر"^۳، "مدیریت بر مبنای تصادف"^۴، "مشاوره های بد بیشتر"^۵، "هنرمند ارشدِ چرت و پرت"^۶)

به عنوان مهندس، نوشته های پارکر برای خواندن و نقد، از این منظر جالب است که به مواردی محسوس و تکرار شونده در جوامع گوناگون اشاره دارد. اگر او به سیزده هزار مدرسه کسب و کار در جهان اشاره می کند، پیامک های پر تکرار دوره های ۳، ۶، ۹ و ۱۲ ماهه با مدرک مجازی، غیر حضوری، نقد و قسطی، فشرده و گسترده این موضوعاتِ مهارت تلقی شده، حتماً این روزها خیلی ها را کلافه کرده است. اصرار بی دلیل نوشتارها و گفتارهای علمی تلقی شده، بر ضرورت درج فصولی در باب کسب و کار در همه کتاب های درسی مهندسی، به بهانه کاربردی کردن مباحث، جانکاه شده است. در حالی که جز بازار محوری نگر مبلغ این نگاه، هیچ حجت عقلی و علمی برای ورود در این اندازه آموزش دانشگاهی به این مباحث، وجود ندارد. تأسف بار است وقتی با نگاهی به طرح درس اخیر گروه مشترک ACM و IEEE برای دوره کارشناسی مهندسی کامپیوتر در اندازه وسیعی این تغییرات را با عنوان تحول مثبت، می بینیم (این برنامه درسی در چند ماه اخیر در وبگاه انجمن آموزش مهندسی ایران درج شد)، مباحثی که علاوه بر کاهش محتوای مهندسی دروس، به همه چیز رنگ کسب و کار و بازار می زند و این آفتی است که **توماس پیکتی** نویسنده کتاب پر شمارگان **سرمایه در سده بیست و یکم**^۷ در کتاب جدید خود **ایدئولوژی و سرمایه** از وجهی دیگر آن را نقد می کند و سرمایه داری را در بن بست می داند که با گذر از امر مقدس شده مالکیت خصوصی به مالکیت اجتماعی موقت، امکان اصلاح دارد. **اقتصاد شالوده ای**^۸ که نام دیگر اقتصاد نوسرمایه داری جهان وطن، به عنوان اقتصاد بازار محور است که مبنای آن عرضه و تقاضا در شرایط رقابت کامل است، در شرایط گردش سرمایه بین تعدادی قلیل و خیل گرسنگان در شرایط نابرابری مطلق، شکاف هراس آور بهره گیری از منابع و موهبت ها و یک میلیارد انسانی که حتی شناسه معرف به عنوان موجود متمایز، ندارند، شوخی تلخی بیش نیست؟

نوشته ای که در ادامه بر مبنای آن به گوشه های دیگری از نگاه پارکر خواهیم پرداخت، ترجمه مورد ارجاع در ابتدای این نوشته است که بر مبنای مطلبی^۹ مندرج در تاریخ ۲۷ آوریل ۲۰۱۸ در وبگاه گاردین منتشر و در تاریخ ۲۴ خرداد ۹۹ ترجمه آن در وبگاه **ترجمان** درج شده است.

دوره های مدیریت کسب و کار که گرانترین دوره های آموزشی جهان هستند (حداقل شهریه بیست دوره برتر آن در امریکا یکصد هزار دلار معادل ۷۲ هزار یورو که در مدرسه کسب و کار لندن ۸۴۵۰۰ یورو است)، که در ۱۳۰۰۰ مدرسه در جهان که فقط ۳۰۰۰ مدرسه در هند است، مشغول آموزش هستند. تعداد کثیری که در آنها مشغول کارند و لشکر دانش آموختگانی مدرک به

^۲ - یک دوره دانشگاهی در مقطع کارشناسی ارشد با عنوان راهبری کسب و کار که هدف آن MBA : Master Business Administration است. آموزش راه اندازی و مدیریت کسب و کار است.

^۳ - Mediocre But Arrogant

^۴ - Management By Accident

^۵ - More Bad Advice

^۶ - Master Bullshit Artist

^۷ - توماس پیکتی، **سرمایه در سده بیست و یکم**، برگردان از متن اصلی و مقابله با ترجمه انگلیسی از ناصر زرافشان، تهران: نگاه، ۱۳۹۶.

^۸ - نیک سیرنیچک، **سرمایه داری پلتفرمی**: چگونه سرمایه داری جدید خود را با پلتفرم ها، استارتاپ ها و اقتصاد دیجیتال باز تولید می کند؟، ترجمه: مجید سلیمانی ساسانی، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۹.

^۹ - Why we should bulldoze the business school

دست از آنها بیرون می آیند که قرار است مدیران بلند پایه ای شوند که حقوق های محیرالعقول می گیرند تا جهان را تغییر دهند اما همگان مطمئن نیستند این تغییر قرار است دنیا را به نابودی بکشاند یا آن را جای بهتری کند و این کارناوال همچنان به پیش می رود.

بسیاری از استادان مدارس کسب و کار، به ویژه در آمریکای شمالی، مدعی اند که موسسه هایشان وحشتناک به بیراهه رفته و رو به نابودی اند. با روسائی به دنبال پول، استادانی که آنچه دانشجو بخواهد به راحتی به او می دهند و محققانی که به سرعت مقالات بی کیفیتشان را در نشریاتی که کسی نمی خواند، چاپ می کنند. دانشجویانی که در قبال شهریه زیاد توقع مدرک دارند و اکثراً جایگاه مدیریتی سطح بالا نمی یابند و اکثراً غرغروهای بی خطری در محیط های کاری بی نام و نشان می شوند.

راه حل هایی که برای حل مشکل مدارس کسب و کار ارائه می شود شامل تلاش برای مسلح کردن این رشته به اصول اخلاقی و تجارت سنتی است. مشکل اصلی این است که این مدارس فقط مدیریت گرایی بازار^{۱۰} را آموزش می دهند. وقتی هدف از یادگیری قوانین مالیاتی، فرار از مالیات و هدف از بازاریابی، نیاز آفرینی است، در واقع مدرسه کسب و کار یک مدافع سرسخت ایدئولوژیک است.

مدرسه کسب و کار، پدیده ای امریکایی نیست، بلکه در ۱۸۱۹ با سرمایه خصوصی با نام **مدرسه عالی تجارت در پاریس** دایر شده است. اگر به دانشجویان فقط بیاموزیم که هیچ چیز جز نتیجه نهائی اهمیت ندارد، موضوعاتی مثل توسعه پایدار، تنوع و مسئولیت پذیری، جنبه تزیینی می یابند. پیام نظام آموزشی مدارس کسب و کار، عموماً اینست که سرمایه داری امری اجتناب ناپذیر و علم، فنون پیاده سازی آن است (مشابه جبر تاریخی که جامعه گراها به آن قائل بودند). چنین ترکیب از ایدئولوژی و فن سالاری، بنظر **پارکر** مدارس کسب و کار را به موسسات کارای خطرناک تبدیل می کند.

پارکر معتقد است مدارس کسب و کار جایی است که به آدم ها یاد می دهند چطور پول جیب مردم معمولی را خالی کنند و در جیب خودشان بریزند و ضمناً طمع چیز خوبی است. روش رقابتی مدارس کسب و کار، باعث می شود دانشجویانشان از خود بپرسند چه کار می توانم انجام دهم که بیشترین مقدار پول را به دست بیاورم؟ و روشی که استادانشان برای آموزش انتخاب کرده اند به آنها اجازه می دهد تا فکر کردن درباره عواقب اخلاقی اقداماتشان را، به آینده موکول کنند.

دیدگاه های **پارکر** که در مواردی تندروانه می نماید، بسیاری از وجوهش به علت تجارب تدریس او در این رشته، موجه می نماید. هر چند می تواند منتقدان جدی هم داشته باشد اما یک ارزش قابل توجه آن، ارزش واسازی یا ساختارشکنی^{۱۱} آن است. از این نظر شاید بتوان او را با **ایوان ایلچ** نظریه پرداز آموزشی نامدار دهه هفتاد میلادی و نظریه و کتاب **جنجال انگیزش مدرسه زدائی از جامعه**^{۱۲}، مقایسه کرد. همان گونه که برخورد تندروانه **ایلچ** با مدرسی که به نظر او مصرف کننده، تربیت می کردند و منفعت اجتماعی و در نتیجه علت وجودی نداشتند، منجر به اصلاحات آموزشی وسیعی شد، شاید این برخورد **پارکر** منجر به اصلاح نظام آموزشی مدارس کسب و کار شود که خود، حتی در این نوشته، به مواردی از آن اشاره دارد.

^{۱۰} - Market Managerialism

^{۱۱} - Deconstruction

^{۱۲} - (۱) ایلچ، ایوان، مدرسه زدایی از جامعه، مترجم: الهه ضرغام، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۸۷.